

تحقیق هفته

شماره: 512

(25- 30 حمل 1405 هـ ش)

تقابل ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی با ایران؛ عوامل و چشم انداز



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی تهیه و نشر می‌گردد.

آنچه درین شماره می خوانید:

- تقابل ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی با ایران؛ عوامل و چشم انداز 3
- دلایل وقوع جنگ 3
- ارزیابی جریان جنگ 4
- مذاکرات پاکستان 5
- چشم انداز وضعیت موجود 6
- نتیجه گیری 8
- مراجع 8



تقابل ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی با ایران؛ عوامل و چشم‌انداز

با وساطت پاکستان جنگ ایالات متحده آمریکا-رژیم صهیونیستی با ایران پس از نزدیک به چهل روز زد و خورد با اعلان آتش‌بس به مدت دو هفته متوقف شد. آنچه مشخص است این است که این آتش‌بس جنگ را به گونه موقت متوقف کرده نه اینکه قضیه را به کلی حل و فصل کرده باشد. پرسش کلیدی این است که چشم‌انداز چه را نشان می‌دهد؛ آیا آتش‌بس کنونی می‌تواند نقطه پایان درگیری باشد یا جنگ دوباره از سر گرفته خواهد شد؟ پاسخ این پرسش زمانی روشن خواهد شد که دلایل جنگ بررسی شده، جریان جنگ ارزیابی گردیده و عملی شدن خواسته‌های طرفین سنجیده شود.

دلایل وقوع جنگ

حمله نظامی ایالات متحده آمریکا-رژیم صهیونیستی علیه ایران که در دو نوبت انجام شد ریشه در چند موضوع اساسی دارد. موضوع نخست و اساسی مسئله هسته‌ای ایران است. ایران از دو دهه به این سو تلاش کرده است تا در حلقه کشورهای دارای تکنولوژی هسته‌ای قرار گیرد. هرچند که تهران به کرات به صورت رسمی اعلان کرده که برنامه هسته‌ای اش صلح آمیز می‌باشد اما به باور ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی تهران تحت پوشش صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ساخت سلاح هسته‌ای را دنبال می‌کند. این موضوع که از طرف آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد، سبب اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران شد.¹ پس از چندین دور مذاکرات میان ایران و قدرت‌های جهانی (۵+۱) بالاخره توافق موسوم به «برجام» در سال ۲۰۱۶ امضاء گردید.² این توافق که توسط حکومت اوپاما در ایالات متحده آمریکا تأیید شده بود با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۸ ایالات متحده از معاهده مذکور به صورت یک‌جانبه خارج شد؛ زیرا به زعم ترامپ در هم‌نوایی با رژیم صهیونیستی، پذیرفتن غنی‌سازی برای ایران به این کشور فرصت می‌دهد که در خفا غنی‌سازی را به مرحله ساخت سلاح هسته‌ای برساند.³ گذشته از این موضوع، از آنجا که حل مسئله هسته‌ای ایران مستلزم لغو تمام تحریم‌های مرتبط با مسئله هسته‌ای بود، و از این رهگذر توسعه اقتصادی ایران رقم می‌خورد، به باور ترامپ صهیونیست‌ها، تهران در صورت توسعه اقتصادی، سایر برنامه‌های خود از جمله توسعه صنعت موشکی و تقویت نیروهای محور مقاومت در سراسر خاورمیانه، را دنبال خواهد کرد. بنابر این، برنامه هسته‌ای را بهانه برای نگهداشتن تمام تحریم‌ها علیه ایران ساخت. در واکنش به چنین اقدامی تهران برنامه هسته‌ای خود را با جدیت و گستردگی بیشتر دنبال کرد. پس از اینکه ترامپ دوباره در ایالات متحده به قدرت رسید، ترکیبی از تحریم، تهدید، مذاکره و سرانجام جنگ را در مقابل ایران روی دست گرفت.

موضوع دوم و مهم دیگر که برای ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی غیر قابل پذیرش بوده است، توسعه صنعت موشکی ایران می‌باشد. توسعه موشکی ایران عملاً تهدید وجودی علیه رژیم صهیونیستی و تهدید مستقیم علیه منافع ایالات متحده در منطقه خاورمیانه خوانده می‌شود. با وجود آن که این موضوع بارها از سوی مقامات امریکایی و رژیم صهیونیستی مطرح شده است، اما هرگز از سوی دو طرف به طور رسمی به عنوان بخشی از روند مذاکرات به رسمیت شناخته نشده است، با این حال در جریان هر دو دور مذاکرات، گاهی از طرف برخی از مقامات امریکایی بخشی از قضایای قابل بررسی دانسته شده، طوریکه مقامات امریکایی درخواست محدودسازی برنامه موشکی و کاهش برد موشک‌های ایرانی را تا برد ۵۰۰ کیلومتر داشته‌اند.^۴ رد قاطعانه این موضوع نیز از طرف ایران می‌تواند به عنوان عاملی برای حمله ایالات متحده امریکا-رژیم صهیونیستی به ایران محسوب شود.

موضوع غیر قابل تحمل دیگر برای ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی حمایت ایران از گروه‌ها و جریان‌هایی است که در منطقه خاورمیانه علیه رژیم صهیونیستی و منافع امریکا فعالیت نظامی دارند. گروه‌هایی چون حزب‌الله لبنان، حشد شعبی و سایر گروه‌های نظامی فعال در عراق و حوثی‌ها در یمن که همگی توسط ایران «محور مقاومت» خوانده می‌شوند، تحت حمایت مستقیم ایران قرار دارند. با توجه به این که این گروه‌ها با برخورداری از حمایت ایران به چالشی جدی برای رژیم صهیونیستی و ایالات متحده امریکا تبدیل شده‌اند، این وضعیت موجب نارضایتی و خشم دونالد ترامپ گردیده است؛ به گونه‌ای که وی مهار این تهدید را نه در مقابله با این گروه‌ها، بلکه در هدف قرار دادن منبع اصلی آن‌ها یعنی ایران می‌داند، که در ادبیات سیاسی به عنوان «ضربه زدن به سر مار» تعبیر می‌شود.

ارزیابی جریان جنگ

باتوجه به اینکه ایران با هیچ کدام از خواسته‌های ترامپ در هر سه محور توافقی حاصل نکرد، دو راه برای امریکا ماند که یا ایران را با سیاست‌های هسته‌ای، موشکی و حمایت از گروه‌های مقاومتی در منطقه تحمل می‌کرد و کماکان گزینه فشار اقتصادی را بدون نتیجه مطلوب دنبال می‌کرد یا اینکه با گزینه نظامی قضیه را حل و فصل می‌کرد. چنانچه ملاحظه شد ترامپ گزینه نظامی را به عنوان منطبق و ابزار فیصله‌کن انتخاب کرد. در نوبت اول جنگ دوازده روزه توسط رژیم صهیونیستی رقم خورد که البته در آن امریکا تنها یک عملیات به سه سایت هسته‌ای ایران انجام داد اما در نوبت دوم جنگ مشترکاً توسط ایالات متحده امریکا-رژیم صهیونیستی در بیشتر از یک ماه صورت گرفت. در طول هر دو جنگ حملات گسترده هوایی از زمین و دریا به ایران انجام شد که گذشته از تحمیل خساراتی به ایران علاوه بر آیت الله علی خامنه‌ای تقریباً تمام فرماندهان رده اول و حتی دوم نظامی ایران به شمول دبیر شورای امنیت ملی و مشاورین رهبر قربانی شدند.

هدف قرار دادن رهبر و فرماندهان ایران با این تصور انجام شد که در کنار ضربه زدن به توان نظامی ایران با از میان برداشتن مقامات و تصمیم‌گیران اصلی نظام، شیرازه نظام ایران از هم پاشیده و حکومت در این کشور سرنگون می‌شود. برعکس این تصور در جناح ایران نه تنها که شیرازه نظام را از هم نپاشاند بلکه بدون هیچ گونه ضعف و کاستی، ایران در هر دو جبهه با استفاده از زرادخانه عظیم پهپادی و موشکی خود توانست رژیم صهیونیستی و تمام پایگاه‌های امریکا در منطقه را زیر آتش داشته باشد. علاوه بر بن بست نظامی آنچه معادله جنگ را تقریباً به نفع ایران تغییر داد بستن تنگه هرمز بود. بستن تنگه هرمز چند مزیت و بالادستی برای ایران ایجاد کرد. اول اینکه جهان را در آستانه بحران انرژی قرار داد و ابزار فشاری علیه ترامپ شد؛ دوم سایر متحدین امریکا در ناتو را در ورود به جنگ علیه ایران خویشتن دار ساخت، سوم با گرفتن حق العبور از کشتی‌ها منبع درآمدی برای ایران شد و چهارم ترامپ را مجبور ساخت که برای جلوگیری از بحران انرژی، بخشی از تحریم‌های نفتی ایران را تعلیق کند چنانچه در حالیکه ایران آزادانه نفت خود را از تنگه عبور می‌داد اما دیگران چنین اجازه‌ای نداشتند و ایالات متحده هم نمی‌توانست هیچ کاری انجام دهد. بحران برخاسته از بسته بودن تنگه هرمز و بروز بن بست نظامی متعارف، ترامپ را وا داشت تا برای بازگشایی تنگه هرمز ضرب‌الاجل‌هایی تعیین کند تا اینکه در آخرین مورد ضرب‌الاجل خود را با این تهدید که اگر نیروهای ایرانی تنگه را باز نکرده و تهران به میز مذاکره که پاکستان برای میزبانی آن اعلان آمادگی کرده بود، حاضر نشود، تمام نیروگاه‌های انرژی، خطوط ریلی و پل‌ها را در سراسر ایران به قصد نابودی تمدن آن کشور هدف قرار خواهد داد؛ حتی قبل از آن یکی از پل‌های معروف در منطقه کرج در حوالی تهران موسوم به پل بی ۲ را که گفته می‌شود بزرگ‌ترین پل در خاورمیانه بود هدف قرار داده تخریب کرد. با اینکه سپاه هم در مقابل تهدید کرد که در صورت حمله به زیرساخت‌های انرژی کشورش تمام زیرساخت‌های انرژی را در سراسر منطقه خاورمیانه طوری نابود می‌کند که برای سال‌ها همه از آن محروم خواهند شد اما در آخرین ساعات باقی مانده به تمام شدن ضرب‌الاجل ترامپ، تهران اعلان کرد که با پذیرش آتش بس دو هفته‌ای موافقت داشته و در این مدت تنگه هرمز هم بر روی ترافیک تمام کشتی‌ها باز می‌باشد.

مذاکرات پاکستان

با فاصله اندک پس از اعلان آتش بس، نمایندگان ایالات متحده امریکا به رهبری دی جی ونس معاون ترامپ و نمایندگان ایران به رهبری محمد باقر قالی‌باف در پاکستان مذاکرات مستقیم و فشرده را شروع کردند. این گفتگو پس از چندین ساعت بدون نتیجه و توافقی پایان یافت.⁵ مشخص بود که این مذاکرات و هر مذاکره دیگری در آینده با توجه به خواست‌های امریکا و پیش شرط‌های ایران به شکست مواجه شده و می‌شود. دلیل این حکم قطعی در این نهفته است که واشنگتن ایران عاری از تکنولوژی هسته‌ای و زرادخانه موشکی دوربرد می‌خواهد در حالیکه تهران غنی‌سازی هسته‌ای و داشتن زرادخانه موشکی دوربرد را حق

مسلم خود میداند. برای واشنگتن و تل ابیب، ایرانی برخوردار از تکنولوژی هسته‌ای و زرادخانه موشکی خطر وجودی و تهدید منافع است درحالیکه برای تهران برخوردار از تکنولوژی هسته‌ای و زرادخانه موشکی تضمین بقا و توسعه است. کوتاه آمدن هرکدام از طرفین در این معادله با حاصل جمع صفر نتایج مشخصی دارد: برای رژیم صهیونیستی ترس و تهدید دایمی از طرف یک قدرت متخاصم، برای ایالات متحده امریکا تهدید دایمی منافع حیاتی در منطقه و برای ایران مسئله بقا و فنا. بنابراین روشن است که مذاکره نمی‌تواند ابزار نتیجه‌بخش واقع شود و مشخص شد که جنگ نیز به عنوان آخرین ابزار فیصله‌کن هم نتوانست قضیه را یک‌سره کند. براساس این وضعیت پرسش مهم این است که چشم‌انداز این جنگ چه تصویری را نشان می‌دهد؟

چشم‌انداز وضعیت موجود

در پاسخ به پرسش بالا و با ملاحظه وضعیتی که توضیح داده شد، چشم‌انداز چند تصویر کلان را به نمایش می‌گذارد:

نخست: ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی بار دیگر به گزینه نظامی متوسل خواهد شد و این بار با استفاده از قدرت نظامی کوبنده‌تر که حتی استفاده از تسلیحات هسته‌ای تکتیکی هم در آن از امکان به دور نمی‌باشد، ایران را تا نابودی کامل و یا تسلیمی و تمکین به خواست‌های‌شان آماج قرار خواهند داد. با وجودیکه ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی از قدرت نظامی بالایی برخوردار بوده و از توانایی اقتصادی و لجستیکی کافی برای تداوم کمپین نظامی برخوردار اند اما این گزینه با محدودیت‌های چندی مواجه است که تقریباً منطق کارایی آنرا در مقابل هزینه و ریسک بالای آن از میان می‌برد. اول اینکه ایران در طول جنگ تقریباً چهل روزه نشان داد نه تنها نظام ایران سقوط نمی‌کند که دارای مقاومت بالایی می‌باشد، حتی توان ضربه‌زدن به طرف‌های مقابل را هم در مقیاس‌های بالا و مشابه دارد. با وجودیکه خاک اصلی امریکا از تیرس ایران دور است اما توانایی تهاجمی ایران می‌تواند علاوه بر خاک رژیم صهیونیستی منافع حیاتی و کلیدی امریکا را در سراسر خاورمیانه هدف قرار دهد؛ دوم اینکه ایران توانایی دارد با کنترل تنگه هرمز، کل اقتصاد جهانی را به آشوب و بحران بکشاند که قطعاً تبعات منفی آن امریکا را نیز به شدت متضرر خواهد ساخت و سوم اینکه گزینه نظامی که در جنگ گذشته نتوانست منطق کارکردی داشته باشد، استفاده دوباره از آن چرخیدن به دور باطل و پرهیزنه‌ای خواهد بود که در صورت تداوم آن و دست‌یابی ایران به سلاح‌های ضد هوایی - چنانچه در روزهای منتهی به آتش‌بس با ساقط کردن جت‌های جنگی امریکا نشان داد به آن دست یافته است - نتیجه برعکس خواهد شد.

دوم: ترامپ ترکیبی از فشار اقتصادی را توأم با حملات محدود نظامی فرسایشی و از راه دور روی دست گیرد. به این معنا که ترامپ با تشدید فشارهای اقتصادی و وضع تحریم‌های بیشتر و هم‌زمان با آن با انجام حملات موردی و مقطعی ایران را درگیر یک جنگ طولانی و فرسایشی بسازد تا با از پا انداختن ایران نهایتاً حکومت در آن کشور فروپاشیده و یا مجبور به تمکین شود. این گزینه هم چندان مقرون به صرفه نیست به این دلیل که قرار دادن ایران در یک جنگ فرسایشی می‌تواند حالت بوم‌رنگ (وسیله‌ای که بعد از پرتاب دوباره به طرف خود پرتاب‌کننده برمی‌گردد) داشته باشد به این معنا که تداوم جنگ برای خود امریکا هم جنبه فرسایشی دارد گمما اینکه با بسته بودن تنگه هرمز و تشدید فشارهای اقتصادی ناشی از آن، ضربه‌پذیری معکوس خواهد شد.

سوم: که گفته می‌شود روی دست قرار گرفته، محاصره دریایی ایران است. این تکتیک که به هیچ کشتی اجازه نخواهد داد به بنادر ایرانی نزدیک شود به هدف خفه کردن بیشتر اقتصاد ایران صورت می‌گیرد. این گزینه نیز فاقد کارایی لازم است؛ زیرا مشکل اساسی که بسته بودن تنگه هرمز است را خود امریکایی‌ها بسته‌تر می‌کنند درحالی‌که در حال حاضر مهم‌ترین دردسر ترامپ بسته بودن تنگه هرمز است که بخش عمده‌ای از تلاش‌های ترامپ باز کردن مجدد آن است که در صورت محاصره دریایی ایران تشدید درد سر برای خود است.

گزینه دیگر: این است که ترامپ خود را پیروز جنگ اعلان کند. این گزینه می‌توانست تا قبل از مذاکرات یک گزینه گریز از مخمصه‌ای که خود درست کرده بود، کارایی داشته باشد اما بعد از اینکه مذاکره رقم خورد و نتیجه مطلوب از آن حاصل نشد نمی‌تواند قابل استفاده باشد؛ زیرا در این صورت هم گریز از میدان نبرد تلقی خواهد شد و هم فرار از میز مذاکره که به معنای کوتاه آمدن تلقی می‌شود. علی‌رغم اینکه تمام گزینه‌های بالا دارای محدودیت‌های خاص خود است اما با توجه به واقعیت‌های میدانی و اهداف کلان ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی در قبال ایران، ترامپ و نتانیاهو دست‌بردار قضیه ایران نبوده و شاید به هر قیمتی و با تقبل هر هزینه‌ای ایران را از پا در آورده یا وادار به تکمیل سازند و شاید برعکس ایران نه بلکه خود بازنده و قربانی نهایی آتش افروخته خودشان باشند.

برعکس تمام گزینه‌های بالای که براساس منطق برد-باخت عمل می‌شوند، آخرین گزینه این است که هر دو طرف با گذر از خواست‌های حداکثری که برای یکی برد و برای دیگری باخت رقم می‌زند، با رویکرد برد-برد وارد میدان مذاکره شده و با گرفتن امتیازاتی از یکدیگر قضیه را خاتمه بخشند. این گزینه به چند دلیل مطلوب و قابل پیش‌بینی هم می‌نماید. اولاً گزینه نظامی به بن‌بست رسیده و در صورت مراجعه دوباره به آن تباهی بزرگی به هر دو طرف به‌بار خواهد آمد؛ ثانیاً بسته بودن تنگه هرمز توسط ایران و ایجاد محاصره دریایی ایران توسط امریکا زیان‌های اقتصادی شدید برای هر دو طرف وارد خواهد کرد و اعلان پیروزی یک‌طرف

توسط امریکا علاوه بر بی‌فایده نشان دادن هزینه‌های هنگفت نظامی و اقتصادی در جنگ تقریباً چهل روزه، فقط صورت مسئله را پاک خواهد کرد نه حل بنیادی مشکل را. و اکنون که هر دو طرف بدون مراجعه به ابزار نظامی چنانچه امریکا پس از شکست مذاکرات [دور اول] پاکستان هیچ حمله‌ی به زیرساخت‌های انرژی ایران نکرد نشان می‌دهد که هر دو طرف مجاب شده‌اند که راه‌حل نهایی فقط از طریق دیپلوماسی ممکن است.

نتیجه‌گیری

جنگ ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی با ایران که اکنون در وضعیت آتش‌بس شکننده با مذاکره بی‌نتیجه قرار دارد، ناشی از تضاد بازی با حاصل جمع صفر است. ایالات متحده امریکا - رژیم صهیونیستی در پی ایرانی خنثی یعنی بدون داشتن تکنالوژی هسته‌ای، خلع سلاح‌های قدرتمند دوربرد و قدرت مانور صفر در منطقه خاورمیانه هستند، درحالی که تأمین این موارد برای ایران به معنای عقیم‌سازی تکنالوژی هسته‌ای و نظامی و سیاسی و قرار گرفتن در مسیر منتهی به نابودی خواهد بود. حقا که دیپلوماسی و مذاکره که بر اصل تفاهم و منطق بازی برد-برد استوار است فاقد کارایی حل چنین قضیه می‌باشد از همین رو جنگ گزینه نهایی و فیصله‌کن در دستور کار قرار گرفت. البته ارزیابی ترامپ و نتانیاهو این بود که با وارد کردن ضربه به ساختار رهبری و فرماندهی حکومت در کنار نابودی زیرساخت‌های نظامی و حتی اقتصادی کار نظام ایران تمام خواهد شد. اما با وجود از میان رفتن رهبری و سطوح رده بالای فرماندهی نه تنها فروپاشی محقق نشد بلکه ایران بدون درنگ و رخوت پاسخ نظامی مهلک به طرف مقابل داشت. علاوه بر بن‌بست نظامی، بسته کردن تنگه هرمز وضعیت را چنان پیچیده کرده که گزینه‌های متعارف نمی‌تواند آنرا حل نماید. با وجودیکه چندین سناریو قابل پیش‌بینی است اما هیچ کدام شامل از سرگیری کمپین نظامی البته اگر وارد فازهای نامتعارف نشود، تشدید فشارهای تحریمی و محاصره دریایی نمی‌تواند برای عبور از بن‌بست موجود ره‌گشا باشد. بنابراین گزینه نهایی، بازگشت به دیپلوماسی با رویکردی برد-برد است که می‌تواند هر دو طرف و جهان را از این مخمصه نجات دهد.

مراجع

1. نوع تحریمی که گریبان ایران را گرفته، چیست؟ بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۳/۹/۲۲، قابل دسترسی: [لینک](#)
 2. برنامه جامع اقدام مشترک میان ایران و کشورهای گروه ۱+۵، سایت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترسی: [لینک](#)
 3. ترامپ خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد. بی‌بی‌سی فارسی، تاریخ نشر ۲۰۱۸/۵/۸ قابل دسترسی: [لینک](#)
 4. لاریجانی: آمریکا شرط گذاشت که برد موشک‌های ایران به کمتر از 500 کیلومتر برسد، تابناک، تاریخ نشر ۱۴۰۴/۷/۱، قابل دسترسی: [لینک](#)
5. US and Iran fail to reach a deal after marathon talks in Pakistan. Aljazeera, 12 APR 2026, available at: [link](#)




مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش های دقیق و بی طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنامندی پالیسی ها در افغانستان و منطقه فعالیت می کند.

ارتباط با ما:

ایمیل: info@csrsaf.org

وب سایت: www.csrsaf.org



 : +93780618000

تماس: +۹۳۷۸۰۶۱۸۰۰۰



www.csrsaf.org



info@csrsaf.org